

ایران و ادیان باستانی

Yamauchi, Edwin M.

سرشناسه: یاماوچی، ادوین ام، ۱۹۳۷ – م.

عنوان و نام پدیدآور: ایران و ادیان باستانی / ادوین ام. یاماوچی: ترجمه منوچهر پزشک.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۶۷۱ ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۸۹۱-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: *Persia and the Bible*

یادداشت: واژه‌نامه – نمایه

موضوع: کتاب مقدس – آثار تاریخی.

موضوع: ایران در کتاب مقدس.

موضوع: ایران – تاریخ – پیش از اسلام.

موضوع: ایران – آثار تاریخی.

موضوع: ایران – حفاری‌ها (باستان‌شناسی).

شناسه افزوده: پزشک، منوچهر، ۱۳۳۴ – ، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ی۲ الف / BS۶۸۰

رده‌بندی دیویی: ۲۲۰ / ۸۹۳۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۲۵۷۲۸۸

ايران و اديان باستاني

ادوين ام. ياماوچي

ترجمة منوچهر يزشك



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Persia and the Bible

Edwin M. Yamauchi

Baker Books, Michigan, 1996



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

ادوین ام. یاماوچی

ایران و ادیان باستانی

ترجمه منوچهر پزشکی

ویراستار: شهاب شاکری

چاپ سوم

۵۰۰ نسخه

۱۴۰۱

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۴ - ۸۹۱ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 891 - 4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۵۰۰۰۰ تومان

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	پیشگفتار
۱۱	کوتاه‌نوشت منابع
۱۵	مقدمه
۲۷	۱. ماده‌ها
۶۵	۲. کوروش
۹۹	۳. کمبوجیه
۱۴۱	۴. داریوش
۲۱۱	۵. خشایارشا
۲۷۵	۶. اردشیر یکم
۳۲۳	۷. شوش
۳۵۳	۸. اکباتان
۳۶۵	۹. پاسارگاد
۳۱۹	۱۰. تخت جمشید (پرسپولیس)
۴۳۹	۱۱. ایران و یونانیان

- ۴۵۹.....۱۲. دین زرتشتی
- ۵۴۵.....۱۳. مغان
- ۵۷۷.....۱۴. آیین میترا (مهرپرستی)
- ۶۱۱.....پیوست
- ۶۱۵.....کتاب‌شناسی
- ۶۴۱.....نمایه

یادداشت مترجم

اثر حاضر از کتاب‌های مرجع مهم در رشته ایران/باستان‌شناسی باگرایش ادیان و از کتاب‌های درسی دانشگاهی در ایالات متحده آمریکا به شمار می‌رود. آنچه در باره موضوع و روش و فایده آن گفتنی است، در مقدمه فاضلانه استاد ویزمن یافت می‌شود. همین‌قدر باید گفت که با وجود گذشت دو دهه از نخستین چاپ آن^۱ در سال ۱۹۹۰م، از تازگی و اهمیت پژوهشی آن کاسته نشده و هنوز در باره این موضوع اثری با این تفصیل و چنین مستند و جامع نوشته نشده است. نویسنده همه منابع‌های پیش از خود و همزمان خود را دیده و به طور مقتضی از آن‌ها استفاده کرده و همراه با محتوای ارزشمند کتاب، کتاب‌شناسی پرتمیری عرضه کرده است. درست است که موضوع کتاب، چنان‌که از نام آن برمی‌آید، در باره ارتباط ایران و ادیان باستانی است، اما نویسنده برای توضیح این ارتباط، یعنی توضیح آنچه به ایران مربوط می‌شود و در کتاب مقدس از آن‌ها یاد شده است، اعم از نام شاهان و کسان و جاها و هر موضوع دیگر، دست به تحقیق گسترده زده و در واقع دوره‌ای از تاریخ باستانی ایران و در ارتباط با آن جهان آن روزگار را به تفصیل درخور بررسی کرده است. از این رو، مزیت این کتاب نسبت به دیگر اثرها که در این باره نوشته شده‌اند این است که افزون بر تاریخ ایران باستان موضوع خاص دیگری را نیز بررسی کرده است. همین دو ویژگی، یعنی گستردگی پژوهش‌ها و ارتباط آن با کتاب مقدس، مترجم را از جهت ضرورت مراجعه به منبع و مرجع بسیار، با دشوارترین کار تحقیق و ترجمه تا این لحظه از عمر خود روبرو ساخت.

در باره ترجمه کتاب باید گفت که همانند اغلب آثار پژوهشی، نثر کتاب خبری و خشک و عاری از زیبایی‌های کلامی و صنعت‌های ادبی است. مترجم نیز کوشیده است علاوه بر برگرداندن آن به فارسی روان، تا آن‌جا که ممکن است به سبک نگارش نویسنده وفادار بماند. زیرا مترجم بر خود

۱. این ترجمه از روی چاپ سوم سال ۱۹۹۶م انجام گرفته است.

فرض می‌داند که نویسنده را با سبک خودش به خواننده زبان دیگر بشناساند. وظیفه اصلی مترجم زیباسازی نیست، گرچه باید سخت مراقب باشد تا از ارزش‌های نثر و سبک نویسنده نکاهد. خواننده نکته‌سنج و اهل نظر، خود، پس از خواندن کتاب در باره دانش و تخصص و زحمت نویسنده داوری خواهد کرد. نویسنده متخصص تاریخ دوره باستان و هخامنشیان و کتاب مقدس است.

لازم به یادآوری است که پی‌نوشت‌های نویسنده به آخر هر فصل منتقل شده است و پانوشت‌ها همگی از آن مترجم است. دیگر آن‌که آن نام‌های باستانی و ایرانی که نویسنده شکل یونانی یا تلفظ و املائی آن‌ها به یکی از زبان‌های اروپایی را ترجیح داده است، به املائی آورده شده‌اند که در مجموعه آثار منتشر شده انتشارات ققنوس به کار رفته‌اند.

بر خود فرض می‌دانم که از سه تن به‌ویژه سپاسگزاری کنم: دکتر عزت‌الله فولادوند دوست گرامی و استاد گرانقدر که همواره بی‌منت به پرسش‌های من در باره عبارت‌ها و اصطلاح‌های انگلیسی پاسخ داد؛ دکتر مهدی رفیع، رفیق شفیق و استاد علامه که مزاحمت‌های گاه و بیگاه مرا برای پرسیدن معنای واژه‌ها و عبارت‌های فرانسه و لاتین با روی خوش تحمل کرد؛ و محقق فاضل سرکار خانم سارا هاشمی که از آغاز تا انجام این ترجمه مرا یاری داد.

منوچهر پزشکی

تهران، ۱۳۸۸ش

پیشگفتار

ایران یک بار دیگر کانون توجه جهان شده است. امید است وقفه پدید آمده در کار باستان‌شناسی موقتی باشد. از این رو، به نظر می‌آید زمان فعلی برای انتشار این کتاب که در باره ایران و کتاب مقدس است زمانی مناسب باشد، چراکه آن مردم و آن تمدن باستانی و بزرگ نقش مهمی در تاریخ بعدی عهد عتیق ایفا کردند. در سال‌های اخیر، هیچ تحقیق همه‌جانبه رسمی و قابل اطمینانی به‌ویژه برای آموزندگان کتاب مقدس انتشار نیافته است و به این ترتیب انتظار می‌رود که از کتاب دکتر یاماوچی استقبال شود.

این نویسنده در آثار خود در پیشینه باستان‌شناسی و کتاب مقدس، شواهد گوناگون را همواره سنجیده عرضه کرده و مسائل مناقشه‌برانگیزی را که از نظر محققان تفسیرهای متفاوت دارند، به روشنی و منصفانه بیان کرده است. به همین جهت دکتر یاماوچی به درستی اعتباری بین‌المللی به دست آورده است. او در اثر حاضر به طور دقیق و مستند، مردمی را به ما می‌شناساند که نظام منسجم شاهنشاهی جهانی ایران باستان را ساختند، و فرمانروایانی چون کوروش و داریوش و خشایارشا از سلسله هخامنشیان را که نقش برجسته‌ای در تاریخ روزگار خود ایفا کردند.

دکتر یاماوچی روشی در پیش گرفته است که طرح آن را در اثر خود با نام سنگ‌ها و متون مقدس^۱ ریخته بود، و خود به‌خوبی از محدودیت‌های شواهد تاریخی در جاهایی که با اثر دیگر او یونان و بابل^۲ ربط پیدا می‌کند، آگاه است.

باستان‌شناسی سرنخ‌های مهم، اما گاه ناچیزی فراهم می‌کند که خواننده و معلم را قادر می‌سازد پس زمینه قطعه‌هایی مناسب از متن‌های مقدس را در پیوند با نظرگاه‌های الاهیاتی خاصشان درک کنند.

پروفسور دانلد جی. وایزمن

استاد زبان و تمدن آشوری، دانشگاه لندن

1. *The Stones and the Scriptures* (1972)

2. *Greece and Babylon* (1967)

کوتہ نوشت منابع

- AA* *Archäologischer Anzeiger des Jahrbuches des deutschen archäologischen Instituts*
- AAH* *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae*
- ABC* *Assyrian and Babylonian Chronicles* (see Grayson)
- AfO* *Archiv für Orientforschung*
- AHR* *American Historical Review*
- AJA* *American Journal of Archaeology*
- AJAH* *American Journal of Ancient History*
- AJP* *American Journal of Philology*
- AJSL* *American Journal of Semitic Languages*
- AMI* *Archäologische Mitteilungen aus Iran*
- ANET* *Ancient Near Eastern Texts* (see Pritchard)
- ANRW* *Aufstieg und Niedergang der römischen Welt*
- AO* *Archiv Orientální*
- Arch* *Archaeology*
- AS* *Anatolian Studies*
- AUSS* *Andrews University Seminary Studies*
- BA* *Biblical Archaeologist*
- BAR* *Biblical Archaeology Review*
- BASOR* *Bulletin of the American Schools of Oriental Research*
- BCH* *Bulletin de correspondance hellénique*
- BIFAO* *Bulletin de l'institut français d'archéologie orientale*
- BJRL* *Bulletin of the John Rylands Library*
- BMMA* *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art*
- BO* *Bibliotheca Orientalis*

- BTS* *Bible et Terre Sainte*
- BS* *Bibliotheca Sacra*
- BSOAS* *Bulletin of the School of Oriental @ African Studies*
- BZ* *Biblische Zeitschrift*
- CAH* *Cambridge Ancient History* (see Boardman)
- CBQ* *Catholic Biblical Quarterly*
- CDAFI* *Cahiers de la délégation archéologique française en Iran*
- CHJ* *Cambridge History of Judaism* (see Davies)
- CHI* *Cambridge History of Iran* (see Gershevitch)
- CIMRM* *Corpus Inscriptionum et Monumentorum Religionis Mithriacae* (see Vermaseren)
- CJ* *Classical Journal*
- CP* *Classical Philology*
- CQ* *Classical Quarterly*
- CRAIBL* *Comptes-rendus de seances de l'Académie des Inscriptions et Belles-lettres*
- CSCA* *California Studies in Classical Antiquity*
- CW* *Classical World*
- DB* Darius's Behistun inscription, taken from R. G. Kent, *Old Persian*, rev. ed. (New Haven: American Society, 1953)
- DOTT* *Documents from Old Testament Times* (see Thomas)
- EI* *Eretz Israel*
- EM* *Etudes Mithriaques* (see Duchesne-Guillemin)
- EQ* *Evangelical Quarterly*
- EW* *East and West*
- Exped* *Expedition*
- GRBS* *Greek, Roman and Byzantine Studies*
- HJ* *Hibbert Journal*
- HR* *History of Religions*
- HSCP* *Harvard Studies in Classical Philology*
- HTR* *Harvard Theological Review*
- HUCA* *Hebrew Union College Annual*
- IA* *Iranica Antiqua*
- IDBS* *The Interpreter's Dictionary of the Bible, Supplementary Volume* (see Crim)
- IEJ* *Israel Exploration Journal*

<i>IJ</i>	<i>Irdo-Iranian Journal</i>
<i>ILN</i>	<i>Illustrated London News</i>
<i>JA</i>	<i>Journal asiatique</i>
<i>JAC</i>	<i>Jahrbuch für Artike und Christertum</i>
<i>JAAR</i>	<i>Journal of the American Academy of Religion</i>
<i>JANE</i>	<i>Journal of the Ancient Near Eastern Society of Columbia University</i>
<i>JAOS</i>	<i>Journal of the American Oriental Society</i>
<i>JARCE</i>	<i>Journal of the American Research Center in Egypt</i>
<i>JBACHr</i>	<i>Jahrbuch für Artike und Christertum</i>
<i>JBL</i>	<i>Journal of Biblical Literature</i>
<i>JCS</i>	<i>Journal of Cuneiform Studies</i>
<i>JEA</i>	<i>Journal of Egyptian Archaeology</i>
<i>JESHO</i>	<i>Journal of the Economic and Social History of the Orient</i>
<i>JETS</i>	<i>Journal of the Evangelical Theological Society</i>
<i>JFA</i>	<i>Journal of Field Archaeology</i>
<i>JHS</i>	<i>Journal of Hellenic Studies</i>
<i>JMS</i>	<i>Journal of Mithraic Studies</i>
<i>JNES</i>	<i>Journal of Near Eastern Studies</i>
<i>JQR</i>	<i>Jewish Quarterly Review</i>
<i>JRAS</i>	<i>Journal of the Royal Asiatic Society</i>
<i>JRS</i>	<i>Journal of Roman Studies</i>
<i>JSJ</i>	<i>Journal for the Study of Judaism</i>
<i>JSOT</i>	<i>Journal for the Study of the Old Testament</i>
<i>JSS</i>	<i>Journal of Semitic Studies</i>
<i>JTS</i>	<i>Journal of Theological Studies</i>
<i>MDOG</i>	<i>Mitteilungen der Deutschen Orient Gesellschaft zu Berlin</i>
<i>MM</i>	<i>Mysteria Mithrae (see Bianchi)</i>
<i>MS</i>	<i>Mithraic Studies (see Hinnells)</i>
<i>NEASB</i>	<i>Near Eastern Archaeological Society Bulletin</i>
<i>NIDBA</i>	<i>The New International Dictionary of Archaeology (see Blaiklock)</i>
<i>NT</i>	<i>Novum Testamentum</i>
<i>OLZ</i>	<i>Orientalische Literaturzeitung</i>
<i>OP</i>	<i>Old Persian (see Kent)</i>

<i>Or</i>	<i>Orientalia</i>
<i>PAPS</i>	<i>Proceedings of the American Philosophical Society</i>
<i>PEQ</i>	<i>Palestine Exploration Quarterly</i>
<i>POT</i>	<i>Peoples of Old Testament Times</i> (see Wiseman)
<i>RA</i>	<i>Revue archéologique</i>
<i>RB</i>	<i>Revue biblique</i>
<i>REA</i>	<i>Revue des études anciennes</i>
<i>REG</i>	<i>Revue des études grecques</i>
<i>RhM</i>	<i>Rheinisches Museum für Philologie</i>
<i>RHR</i>	<i>Revue de l'histoire des religions</i>
<i>RQ</i>	<i>Revue de Qumrân</i>
<i>RSR</i>	<i>Recherches de science religieuse</i>
<i>RStR</i>	<i>Religious Studies Review</i>
<i>SCO</i>	<i>La Soteriologia dei Culti Orientali nell'Impero Romano</i> (see Bianchi and Vermaseren)
<i>SMSR</i>	<i>Studi e Materiali de Storia delle Religioni</i>
<i>TA</i>	<i>Tel Aviv</i>
<i>TAPA</i>	<i>Transactions of the American Philological Association</i>
<i>TB</i>	<i>Tyndale Bulletin</i>
<i>VT</i>	<i>Vetus Testamentum</i>
<i>WO</i>	<i>Welt des Orients</i>
<i>ZA</i>	<i>Zeitschrift für Assyriologie und vorderasiatische Archäologie</i>
<i>ZÄS</i>	<i>Zeitschrift für ägyptische Sprache und Altertumskunde</i>
<i>ZAW</i>	<i>Zeitschrift für die alttestamentliche Wissenschaft</i>
<i>ZDMG</i>	<i>Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft</i>
<i>ZNW</i>	<i>Zeitschrift für die neutestamentliche Wissenschaft</i>
<i>ZTK</i>	<i>Zeitschrift für Theologie und Kirche</i>

مقدمه

نظام نامگذاری (نام‌ها)

پارسه نام باستانی منطقه‌ای است که در کشور امروزی ایران قرار گرفته است. گرچه، شاهنشاهی ایران در اوج قدرت خود در دوره شاهان هخامنشی (سده‌های ششم - پنجم پ.م) سرزمین‌های کنونی مصر و فلسطین و اردن و سوریه و ترکیه و روسیه و عراق و پاکستان و افغانستان را نیز در بر می‌گرفته است.

نام پارسه که در ابتدا به صورت پارسوا، در متن‌های آشوری سده نهم پ.م آمده است، بعدها، به‌ویژه برای شناسایی ناحیه‌های پیرامون تخت جمشید در شمال خلیج فارس (پارس) به کار رفت. این نام به صورت واژه «فارسی» به زبان امروزی ایران اطلاق می‌شود.

ایران که از سال ۱۹۳۵م [در سطح بین‌المللی] نام رسمی این کشور است، با نام آریان^(۱) هم‌ریشه است. ایرانیان به زبانی هندواروپایی سخن می‌گویند و برخلاف همسایگان غربی مسلمانان در عراق (بین‌النهرین قدیم) زبانشان عربی نیست. اگرچه فارسی امروزی را با الفبای عربی می‌نویسند، فارسی زبانی هندواروپایی است که با زبان‌های سنسکریت و یونانی و لاتین و انگلیسی پیوند دارد. زبان فارسی از زبان فارسی میانه (پهلوی) مشتق شده است که به خطی نوشته می‌شده که از الفبای آرامی پدید آمده بوده، و در بنیاد از فارسی باستان مشتق شده که به خط هجانگار میخی نگاشته می‌شده است.^(۲) شاخه‌هایی که امروزه با خانواده ایرانی زبان‌های هندواروپایی پیوند دارند: کردی که در ترکیه و عراق و ایران با آن تکلم می‌کنند؛ بلوچی که در ناحیه بلوچستان ایران و پاکستان با آن سخن می‌گویند؛ و پشتو در افغانستان هستند.

سرزمین ایران

ایران امروزی ناحیه‌ای با پهنه‌ای بالغ بر ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد. گستره

آن شش برابر بریتانیای کبیر و سه برابر فرانسه است.^(۳) درازای همهٔ مرزهای آن ۴۴۲۵ کیلومتر است که ۱۷۷۰ کیلومتر آن در جنوب در کرانهٔ خلیج فارس و دریای عمان و ۶۴۰ کیلومتر آن در شمال در کرانهٔ دریای خزر قرار دارد. کشمکش با روسیه بر سر مرزهای شمالی در سدهٔ بیستم فرونشست.^(۴) اما مشاجره بر سر ادارهٔ اروند رود به جنگ با عراق انجامید.

در دوران باستان مرز طبیعی با بین‌النهرین را کوه‌های زاگرس تشکیل می‌دادند که با طول ۱۲۰۰ کیلومتر از شمال‌غربی به سوی جنوب شرقی کشیده شده‌اند. این رشته‌های موازی که از ۱۹۸۱ تا ۳۹۹۳ متر بلندا دارند، دره‌های باریک اما حاصلخیز بی‌شماری پدید آورده‌اند: این‌ها زادگاه قبیله‌های کوهستانی بی‌رحمی بودند که مدام به زمین‌های پست بین‌النهرین حمله می‌کردند.

در گوشهٔ جنوب‌غربی ایران جلگهٔ آبرفتی خوزستان قرار گرفته که در عهد باستان شهر شوش بر آن مشرف بوده است. این ناحیه که آن را عیلام می‌خواندند، در هزارهٔ سوم پ.م با سومر در بین‌النهرین جنوبی پیوندی نزدیک داشت. این منطقه با آب رود کارون آبیاری می‌شود که تا فاصلهٔ ۱۱۳ کیلومتری دهانهٔ آن قابل کشتیرانی است.

در شمال‌غربی ایران دریاچهٔ نسبتاً پهناوری به نام دریاچهٔ ارومیه جای دارد که قلب سرزمین‌های اورارتویی‌ها و مانایی‌ها به شمار می‌رفته است. این دریاچه کم‌عمق و به ابعاد ۱۴۵ در ۴۸ کیلومتر و شوری آن تقریباً به اندازهٔ شوری بحرالمت است. منطقهٔ آذربایجان، میان دریاچهٔ ارومیه و دریای خزر، یکی از اندک منطقه‌هایی است که بارش فراوان دارد.

کوهستان البرز مشرف بر بخش شمالی ایران است که با درازای ۹۶۵ کیلومتر از غرب به شرق کشیده شده است، اما پهنای آن، از شمال به جنوب، تنها به ۹۶ تا ۱۳۰ کیلومتر می‌رسد. بلندترین قلهٔ آن دماوند (با ارتفاع ۵۶۷۱ متر)، حتی از کوه بلند آرات که درست در برابر مرز شرقی ترکیه واقع شده است نیز بلندتر است. در شمال کوهستان البرز، دریای خزر قرار دارد که ۳۶ متر از سطح آب‌های آزاد پایین‌تر است.

بلندی‌های خراسان در شمال‌شرقی ایران و تپه‌ماهورهای بلوچستان در جنوب‌شرقی ایران قرار گرفته‌اند. درست در سمت شرق، منطقهٔ بدخشان افغانستان قرار دارد که در عصر باستان به سبب کان‌های گرانبه‌های سنگ فیروزه مورد توجه قرار داشت.^(۵) وضع آب و هوایی این ناحیه با تابستان‌های داغ و غبارآلود و زمستان‌های سرد و گزنده سخت نامطلوب است.

ایرانیان دوره باستان از منطقه ساحل جنوبی مکران برای دریانوردی بهره چندانی نمی‌گرفتند. این‌جا منطقه‌ای بسیار خشک است، چنان‌که اسکندر و سپاهیان‌ش در بازگشت از سفر طولانی خود به سمت بین‌النهرین آن را بسیار ناخوشایند و نگران‌کننده یافتند. تنها چند بندر کوچک به دریانوردان باستانی، که سفری طولانی از خلیج فارس به هند انجام می‌دادند، کمک می‌کردند.^(۶)

نیمه داخلی ایران، از منطقه‌هایی صحرائی، سکونت‌ناپذیر و تقریباً عبورناپذیر نظیر دشت کویر در سمت شمالی و دشت لوت در سمت جنوبی تشکیل شده است. بخش‌هایی از صحرای دوم از لایه‌ای نمکی یا گلی لزج تشکیل یافته‌اند که برای مسافران بسیار خطرناک است.

دارایی‌های طبیعی

کوه‌های زاگرس به‌ویژه از جهت کانی‌ها غنی بودند، همچون مس که برای ساخت اشیای برنزی مشهور لرستان به کار می‌رفته‌اند. این امر توجه سومریان و بابلیان را که خود چنین کانهایی نداشتند، جلب می‌کرد. سپس‌تر، آشوریان غبطه اسب‌هایی را می‌خوردند که مادها پرورش می‌دادند. نفت، که امروز نقشی چنین تعیین‌کننده در منطقه دارد، آن زمان فقط به صورت قیر برای روکش کردن و ضدآب کردن قایق‌ها کاربرد داشت.^(۷)

کوه‌های زاگرس همانند دیواری در برابر بادهای غربی حامل ابرهای باران‌زا عمل کرده‌اند. در نتیجه مرکز ایران به شدت خشک است، چنان‌که میانگین باران سالیانه آن کم‌تر از ۳۱ سانتیمتر است. بنابراین فقط در مناطق معدودی از آن سکنی گزیدن جمعیت‌های بزرگ و برآورده شدن نیازهایشان ممکن شده است.

در عصرهای باستانی، بیش‌تر مردم در غرب زندگی می‌کرده‌اند: در دره‌های زاگرس و در آذربایجان و خوزستان و به موازات جاهایی که کناره‌های صحرای داخلی خوانده شده‌اند. امروزه، بیش‌تر شهرها در نجدهای بلند قرار دارند، مانند تهران که ۱۱۵۸ متر و اصفهان که ۱۶۴۶ متر و شیراز ۱۵۸۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارند. ویژگی‌های زمین و محیط که موجب گرد آمدن جمعیت‌ها در جاهای خاصی گردید، گوناگونی و پراکندگی و حتی یکپارچه نبودن جمعیت را در دوره‌های باستانی پدید آورد و حتی امروزه نیز چنین اثری دارد.^(۸)

ابداع فنی‌ای که ایرانیان باستانی را قادر ساخت ذخایر آبی محدود خود را حفظ کنند،

کاریز بود که شبکه‌ای از آبراه‌های زیرزمینی است. کاریزها تا رسیدن به سفرهٔ زیرزمینی آب، به ژرفای یکصد متر، کنده می‌شوند و تا مسافت بسیاری، معمولاً از ده تا شانزده کیلومتر، امتداد می‌یابند. با کندن چندین حلقهٔ چاه (میله) دیگر در مسیر، سرانجام کاریز به روی زمین (مظهر قنات) می‌رسد. این نظام که نخستین گواه وجود آن به سدهٔ هشتم پ.م تعلق دارد، در سرتاسر دوران شاهنشاهی هخامنشی گسترش یافت و امروزه نیز همچنان در شرق نزدیک کاربرد دارد.^(۹)

پیشینهٔ تاریخی

نخستین تاریخ ثبت شده در نخستین سال‌های هزارهٔ سوم پ.م به عیلامیان شوش مربوط می‌شود. عیلامیان خط مخصوص خود را داشتند که به عیلامی نخستین شهرت دارد و نه تنها در شوش و انشان و تپه سیلک، بلکه حتی با فاصله‌ای زیاد به سمت شرق در تپه یحیی هم یافت شده است.^(۱۰) ازدواج شاهان عیلامی با شاهزاده خانم‌های سومری هم از حملهٔ عیلامیان به شهر اور و غارت آن در حدود سال ۱۹۵۰ پ.م جلوگیری نکرد.

عیلامیان در هزارهٔ دوم پ.م همچنان رقیب مردمان بین‌النهرین باقی ماندند. آنان گاه‌گاهی زیر سلطهٔ بابلیان قرار می‌گرفتند. در دوره‌های دیگر آنان از بین‌النهرین گذر کردند و گنجینه‌های ارزشمندی چون استوانهٔ نرام-سین و قانون‌های حمورابی را از بابل به شوش انتقال دادند.

در سال‌های پایانی هزارهٔ دوم پ.م، قبیله‌های هندواروپایی از استپ‌های روسیه به ایران نفوذ کردند. آنان سرانجام در غرب استقرار یافتند که در آن‌جا آشوریان برای نخستین بار در سدهٔ نهم از ایشان با عنوان مدای (Madai) (مادها Medes) و پارسوآ یا پارسوماش (پارسی‌ها Persians) در گزارش‌هایشان یاد کرده‌اند.

مادها پس از چیرگی سکا‌های مهاجم از روسیه، در یک دورهٔ ۲۸ ساله در سدهٔ هفتم، متحد شدند. آنان تا زمان برآمدن کوروش دوم (حدود سال ۵۵۰)، که خود نیمه مادی نیمه پارسی بود، بر پارسیان چیره بودند.

درخشان‌ترین دورهٔ تاریخی ایران، دورهٔ فرمانروایی هخامنشیان – کوروش و جانشینانش – بوده است. آنان شاهنشاهی ایران را از جانب غرب تا مصر و ترکیه و از سوی شرق تا باکتریا و درهٔ رود سند گسترش دادند.^(۱۱) در این دوره، ایرانیان زیر فرمان داریوش و خشایارشا بر اثر تلاش‌های قهرمانانهٔ یونانیان در نبردهای ماراتن در سال ۴۹۰ پ.م و سالامیس در سال

۴۸۰ پ.م و پلاته و موکاله در سال ۴۷۹ پ.م شکست خوردند.^(۱۲) در این دوره بود که داریوش و خشایارشا قصرهای به‌یادماندنی خویش را در تخت جمشید ساختند.

گزنفون شاگرد سابق سقراط حدود سال چهارصد پ.م همراه گروهی تقریباً دوازده‌هزار نفری از مزدوران یونانی، که در اقدامی ناموفق کوشیدند کوروش کوچک را بر تخت بنشانند، به قلب ایران سفر کرد. در نزدیک به پایان سده چهارم، اسکندر با قاطعیت نیروهای ایرانی را در گرانیکوس واقع در غرب ترکیه، ایسوس در جنوب شرقی ترکیه و گوگمل / آریلا در بین‌النهرین شکست داد. اسکندر که با تسخیر این پایتخت‌های ایرانی هنوز راضی نشده بود، سپاهیان خود را به سوی دورترین مرزهای قلمرو ایران راند، از روی کوه‌های پوشیده از برف هندوکش در شمال شرقی گذشت و به سوی رودخانه سند در جنوب شرقی رفت.^(۱۳) پس از مرگ نابهنگام اسکندر در سال ۳۲۳، بین‌النهرین و ایران به یکی از سردارانش به نام سلوکوس رسید. گرچه این منطقه وسیع‌تر از آن بود که سلوکوس از پس اداره آن برآید. در سال ۲۶۰ پ.م، بازماندگان سپاهیان مقدونی پادشاهی مستقلی در باکتریا (در افغانستان) بنیاد کردند که تقریباً تا سال صد پ.م پابرجا ماند.^(۱۴)

بنیاد دوباره شاهنشاهی مستقل ایران به دست پارتیان (اشکانیان) حدود سال ۲۵۰ پ.م، اهمیت بسیار زیادی دارد. پارتیان در طول تاریخ پانصدساله حکومتشان ثابت کردند که در زمره مخوف‌ترین دشمنان رومیان قرار دارند. آنان در سال ۵۳ پ.م، کراسوس را با رسوایی در کارای (حران) شکست دادند. فقط ترایانوس (سال ۱۱۵ م) توانست بین‌النهرین را به طور موقت از چنگ پارتیان درآورد.^(۱۵)

در سال ۲۲۶ م، خاندان پارسی جدیدی به نام ساسانیان به قدرت رسید. آنان دین رسمی کشور را دین زرتشتی تعیین کردند. ساسانیان به طور دائمی با امپراتوران متأخر روم (مانند یولیانیوس) و فرمانروایان بیزانس (مانند یوستینیانوس) در کشمکش بودند.^(۱۶)

عرب‌های مسلمان ساسانیان را در سال ۶۳۷ م در تیسفون شکست دادند و ایران را در سال ۶۴۲ م به خلافت اسلامی ضمیمه نمودند. ایرانیان برخلاف اکثر مسلمانان شیعه هستند و سه خلیفه نخست پس از حضرت محمد (ص) را مشروع نمی‌دانند، بلکه تنها از خلیفه چهارم حضرت علی (ع) و اولاد او پیروی می‌کنند.^(۱۷)

تقریباً پس از سده هشتم میلادی سلسله‌های رقیبی همچون طاهریان و سامانیان و صفاریان و زیاریان و دیلمیان و غزنویان در ایران حکومت کردند که به سرعت جایگزین یکدیگر می‌شدند. سپس ترکان سلجوقی (سده دوازدهم - سیزدهم م)، مغول‌ها (سده سیزدهم - چهاردهم م) و تاتارها (سده چهاردهم - پانزدهم م) ایران را تسخیر کردند.

ایرانیان در سده‌های میانه، به‌رغم ناآرامی‌های سیاسی، دانشمندان و نویسندگان برجسته‌ای به جهان عرضه کردند: فردوسی سراینده حماسه شاهنامه («نامه شاهان»)^(۱۸)؛ ابن سینا اندیشمند گرانمایه مشایی؛ عمر خیام (سراینده رباعیات) و سعدی (پدیدآورنده گلستان)^(۱۹) در سده‌های بعدی صفویان (سده شانزدهم - هجدهم م) و زندیان (سده هجدهم م) و قاجاریان (سده نوزدهم - اوایل سده بیستم م) در ایران حکومت کردند. در سال ۱۹۲۵ م رضاخان سردار سپه، رهبری شورش را برعهده گرفت و شاهنشاه گردید. چون شاه ایران به آلمانی‌ها گرایش داشت، انگلستان در سال ۱۹۴۱ م او را وادار کرد به سود پسرش محمدرضا شاه پهلوی از سلطنت کناره‌گیری کند.

باستان‌شناسی ایرانی

همان‌گونه که مسلمانان نخستین معتقد بودند که نوشته‌های پیش از اسلام «خشت‌های پخته شده در جهنم و نگاشته دست شیطان‌ها» هستند، به پژوهش در باره این آثار باستانی یا نگهداری آنان نیز علاقه‌ای نداشتند. در جاهایی، متن‌هایی نظیر کتیبه‌های حران نبونید عامدانه در کف ورودی یک مسجد به کار رفته‌اند.^(۲۰) پیش از آن، در دوران ساسانیان ویرانه‌های تخت جمشید به یغما رفته بودند. سه در ورودی را از جا کنده و در قصر ابونصر در ۵۵ کیلومتری تخت جمشید نصب کرده بودند.^(۲۱)

مسلمانانی که ویرانه‌های پابرجای مکان‌های باستانی شرق نزدیک را دیدند، اهمیت آن‌ها را به درستی درک نکردند. ابن بلخی نویسنده سده دوازدهم م، هنگام اظهار نظر در باره گاوهای نر بالدار و عظیم‌الجثه گفته است: «به‌علاوه، در این‌جا پیکره براق به چشم می‌خورد»^(۲۲) براق اسب بالدار بود که گفته‌اند حضرت محمد (ص)، سوار بر آن سفر شبانه و معجزه‌آسای خود را به مسجدالاقصی در بیت‌المقدس انجام داده است.^(۲۳)

بنیامین تودلایی (حدود سال ۱۱۶۰ م) تاجری یهودی و اسپانیایی یکی از نخستین سیاحان غربی خاور نزدیک بوده است. بنیامین از اجتماع‌های یهودی و ویرانه‌های نینوا و بابل دیدن کرد و از آرامگاه شهرت یافته به نام دانیال در شوش خبر داد. گرچه، گزارش‌های او تا سده شانزدهم م، انتشار نیافتند.

پیتر دلاواله در سده هفدهم م، دوازده سال را در خاور نزدیک گذراند. او نه تنها به توصیف ویرانه‌های اور و بابل و تخت جمشید پرداخت، بلکه نخستین کسی بود که از نوشته‌های میخی تخت جمشید رونوشت‌هایی به اروپا فرستاد. کارستن نیبور در سال

۱۷۶۵ م، از تخت جمشید دیدار کرد. او در شرحی که در سال ۱۷۸۸ م منتشر ساخت، به درستی اظهار داشت که در آنجا سه خط جداگانه وجود دارد. جرج گروتفند آموزگاری آلمانی در سال ۱۸۰۲ م، سه نام سلطنتی موجود در لوح‌های تخت جمشید را هیستاسپ و داریوش و خشایارشا دانست و به دنبال آن، سیزده نشانه در خط میخی فارسی باستان را معنی کرد. (۲۴)

جسارت هنری راولینسون انگلیسی بود که رمزگشایی کامل سنگ‌نبشته‌های میخی را به انجام رسانید. او بین سال‌های ۱۸۳۷ تا ۱۸۴۳ م، با به خطر انداختن جان خویش از سنگ‌نبشته سه زبانه (فارسی باستان و عیلامی و اکدی) داریوش در بهیستون (ببستون) نسخه‌برداری کرد. عیلامی زبان شوش بود و اکدی زبانی سامی که آشوریان و بابلیان به آن سخن می‌گفتند. این سنگ‌نبشته با نقش برجسته‌هایی از داریوش و دشمنان شکست‌خورده او روی صخره‌ای پرشیب کنده شده است. راولینسون از صخره بالا رفت و روی تاقچه باریک زیر سنگ‌نبشته ایستاد.

برای دستیابی به توفرتگی صخره که حاوی متن فارسی سنگ‌نبشته است و بررسی قسمت بالایی این لوح نردبان لازم است؛ حتی با نردبان هم کاری بس خطرناک است، زیرا جایی که پایه نردبان در آن قرار می‌گیرد بسیار باریک است و حدود ۴۵ یا حداکثر ۶۰ سانتیمتر پهنا دارد؛ اگر نردبان آن قدر بلند باشد که به سنگ‌نبشته برسد شیبش آن قدر نیست که بتوان از آن بالا رفت و اگر برای افزایش شیب، نردبان کوتاه شود فقط با ایستادن بر بالاترین پله نردبان می‌توان از قسمت بالای سنگ‌نبشته نسخه‌برداری کرد و فقط با تکیه دادن بازوی چپ به صخره می‌توان بدن را ثابت نگه داشت، زیرا در دست چپ باید دفتر یادداشت را نگه داشت و در دست راست قلم را. من در چنین حالتی تمام قسمت بالایی سنگ‌نبشته را نسخه‌برداری کردم و شوق کار هرگونه احساس خطری را از من دور کرده بود. (۲۵)

جرج کمرون یک سده بعد نسخه‌های راولینسون را با شیوه‌ای مطمئن‌تر - به وسیله نردبان تاشوی نقاشان و صندلی محافظدار - بازبینی کرد. (۲۶)

کاوش‌های مربوط به مکان‌های اصلی را در آینده به تفصیل شرح خواهم داد، اما اکنون قصد دارم تحول‌های مهم باستان‌شناسی دوران جدید را به کوتاهی بیان کنم. فرانسه در سال ۱۸۹۴ م، تقریباً حق انحصاری کاوش در ایران را از ناصرالدین شاه کسب کرد. آنان از سال ۱۸۹۷ م تا زمان حال، بجز سال‌های دو جنگ جهانی، از کاوش‌های شوش حمایت مالی کرده‌اند. در سال‌های ۱۹۰۱/۱۹۰۲ م، آنان به یکی از مشهورترین اکتشاف‌های صورت

گرفته تا آن دوره دست یافتند: ستونی از سنگ سیاه به بلندی ۲/۵ متر شامل قانون‌های حمورابی که امروزه یکی از گنجینه‌های موزه لوور به شمار می‌رود.

کار رومن گیرشمن (۱۸۹۵-۱۹۷۹م) باستان‌شناس بر بخش عمده فعالیت‌های فرانسویان در ایران تفوق داشت. تپه سیلک (۱۹۳۳-۱۹۳۸م) و بیشاپور (۱۹۳۵-۱۹۴۱م) و بگرام در افغانستان (۱۹۴۱-۱۹۴۳م) از جمله محل‌های باستانی‌ای بودند که او در کاوش آن‌ها کمک کرد. او در سال ۱۹۴۶م، مدیر گروه کاوشگران فرانسوی شوش شد. سپس، در نه فعالیت اکتشافی از ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۲م، در محل عیلامی چغازنبیل و زیگورات عظیم آن کار کرد.

دیوید استروناک، مدیر مؤسسه مطالعات ایران، به‌ویژه سهم بزرگی در پژوهش‌های دوران جدید داشته است. او کاوش‌های پاسارگاد (۱۹۶۱-۱۹۶۳م) و محل مادی نوشیجان تپه (۱۹۶۷-۱۹۷۷م) را برعهده داشته است.

مهم‌ترین همکاری آمریکایی‌ها، از آن هیئت اعزامی دانشگاه شیکاگو به تخت جمشید بوده که مدیریت آن بر عهده ارنست هرتسفلد (۱۹۳۱-۱۹۳۴م) و اریش اشمیت (۱۹۳۵-۱۹۳۹م) دو محقق در اصل آلمانی قرار داشته است. جرج کمرون و ریچارد هلوک شماری از هزاران متن عیلامی پیدا شده در تخت جمشید را در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۵ و ۱۹۶۹م منتشر کردند.

کاوش‌ها و پژوهش‌های گروه باستان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا زیر نظر رابرت اچ. دیسون جونیور و تی. کوپلر یانگ جونیور و دیگران بین سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۷۴م، در تپه حسنلو و اطراف آن انجام گرفته است و آگاهی‌های به دست آمده از آن‌ها در باره عصر اول آهن بسیار اهمیت دارد. گروهی که در حسنلو کار کردند، دست‌کم هشت بار در ایران دست به کاوش زده‌اند.^(۲۷) فعالیت دیگر هیئت اعزامی مهم آمریکا به سرپرستی ویلیام سامنر (۱۹۷۱-۱۹۷۸م) به شناسایی محلی باستانی در فارس (ملیان به مثابه انشان باستانی، که مدت‌ها مسئله‌ای حل‌ناشده مانده بود) انجامید.

ولفرام کلایس از مؤسسه باستان‌شناسی آلمان هشت عملیات کاوش (۱۹۶۸-۱۹۷۸م) انجام دادند تا محل باستانی مهم اورارتویی در بسطام واقع در شمال غرب ایران را از زیر خاک درآورند. ال. واندنبرگ از دانشگاه گنت بلژیک در دهه ۱۹۷۰م چند کاوش عمده در منطقه لرستان واقع در کوه‌های زاگرس انجام داد.

خود ایرانیان نیز نقش روزافزونی در فعالیت‌های باستان‌شناسانه داشته‌اند، به‌ویژه به

واسطه مرکز تحقیقات باستان‌شناسی ایران. علی سامی از سال ۱۹۴۹م به مدت پنج سال کاوش‌هایی در پاسارگاد انجام داد. عزت نگهبان اکتشاف‌های چشمگیر گنجینه‌های طلایی را در محل باستانی مارلیک در حوزه خزر بین سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲م، انجام داد. در جدول زیر فعالیت‌های مربوط به مؤسسات کشورهای گوناگون درج شده است.^(۲۸)

م ۱۹۷۸	م ۱۹۷۷	م ۱۹۷۳-۱۹۷۲	
۱۶	۸	۱۰	ایران
۳	۱	۷	آمریکا
۳	۱	۴	انگلستان
۲	۳	۳	آلمان
۱	۳	۳	فرانسه
۱	۱	۲	بلژیک
۱		۲	کانادا
۱		۱	اتریش
۱		۱	ایتالیا
		۱	هلند
		۱	دانمارک
		۱	سوئد
	۱	۱	ژاپن
۲۹	۱۸	۳۷	جمع

گسترده‌گی بسیار زیاد کاوش‌ها در دهه ۱۹۷۰م، با وضعیت آغاز کاوش در حسنلو در سال ۱۹۵۷م، قابل مقایسه است؛ از آن زمان به بعد تنها دو حفاری دیگر در این حوزه انجام شده است.^(۲۹)

یادداشت‌ها

۱. نک:

V. G. Childe, *The Aryans: A Story of Indo-European Origins* (New York: Knopf, 1926).

در باره پیشینه تصور هیتلر در باره یک نژاد چشم‌آبی برتر اسکاندیناویایی، نک:

Leon Poliakov, *The Aryan Myth* (London: Sussex University Press, 1974).

2. R. G. Kent, *Old Persian*, 2d ed. (New Haven: American Oriental Society, 1953).

3. D. N. Wilber, *Iran: Past and Present*, 5th ed. (Princeton: Princeton University Press, 1963), p. 2; W. B. Fisher, ed., *The Cambridge History of Iran I: The Land of Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 1968), p. 3; R. N. Frye, *The History of Ancient Iran* (Munich: C. H. Beckische Verlag, 1984), chapter 1.

4. P. Avery, *Modern Iran* (New York: Praeger, 1965), p. 2.

مقایسه کنید با:

F. S. Fatemi, *The USSR in Iran* (South Brunswick, N.J.: A. S. Barnes, 1980).

5. G. Herrmann, "Lapis Lazuli: The Early Phases of Its Trade", *Iraq* 30 (1968): 21-57; V. I. Sarianidi, "The Lapis Lazuli Route in the Ancient East", *Arch* 24 (1971): 12-15.

۶. نک:

G. Possehl, ed., *Ancient Cities of the Indus* (Durham, N.C.: Carolina Academic Press, 1979), part 5, "Mesopotemia and Persian Gulf Maritime Trade with India", pp. 153-75.

۷. نک:

Herodotus, 6.119. L. Lockhart, "Iranian Petroleum in Ancient and Medieval Times", *Journal of the Institute of Petroleum* 25 (1939): 1-18; R. J. Forbes, "Petroleum and Bitumen in Antiquity", *Journal of the Institute of Petroleum* 25 (1939): 19-23.

8. R. N. Frye, *The Heritage of Persia* (Cleveland: World, 1963), p. 13; M. E. L. Mallowan, *Early Mesopotemia and Iran* (London: Thames and Hudson, 1965), p. 16.

9. P. W. English, "The Origin and Spread of Qanats in the Old World", *Proceedings of the American Philosophical Society* 112 (1968): 170-81; H. Wulff, "The Qanats of Iran", *Scientific American* 218 (Apr. 1968): 94-105.

10. W. C. Brice, "The Writing System of the Proto-Elamite Account Tablets of Susa", *BJRL* 45 (1962): 15-57; W. Hinz, "Zur Entzifferung der Elamischen Strichschrift", *IA* 2 (1962): 1-17; C. C. Lamberg-Karlovsky, "The Proto-Elamite Settlement at Tepe Yahya", *Iran* 10 (1971): 87-94.

در مورد ایران غربی در دوره هزاره چهارم تا دوم پ.م نک:

E. Carter and M. W. Stolper, *Elam: Surveys of Political History and Archaeology* (Berkeley: University of California Press, 1985); F. Hole, ed., *Archaeology of Western Iran*, (Washington, D.C.: Smithsonian Institution, 1987).

:۱۱ نک:

W. Culican, *The Medes and Persians* (New York: Praeger, 1965); J. M. Cook, *The Persian Empire* (New York: Schocken, 1983); I. Gershevitch, ed., *The Cambridge History of Iran II: The Median and Achaemenian Periods* (Cambridge: Cambridge University Press, 1985).

:۱۲ نک:

A. R. Burn, *Persia and the Greeks* (New York: St. Martin's, 1962); E. D. Francis, "Greeks and Persians", in *Ancient Persia*, ed. D. Schmandt-Besserat (Malibu: Undena, 1980), pp. 53-86.

13. M. Wheeler, *Flames over Persepolis* (New York: Reynal, 1968); C. Starr, "Greeks and Persians in the Fourth Century B.C.", *IA* 11 (1975): 39-99; 12 (1977): 49-116.

14. T. Rice, *Ancient Arts of Central Asia* (New York: Praeger, 1965), chapter 4, "Bactria and North-Western India from Achaemenid to Islamic Times"; E. Knauer, "Some Aspects of the Classical Heritage in Afghanistan", *Exped* 18/3 (1976): 14-25; F. R. Allchin and N. Hammond, *The Archaeology of Afghanistan* (London: Academy, 1978); E. Yamauchi, "Bactria", in *The New International Dictionary of Biblical Archaeology* eds. E. M. Blaiklock and R. K. Harrison (Grand Rapids: Zondervan, 1983), pp. 87-90.

15. N. C. Debevoise, *A Political History of Parthia* (New York: Greenwood, 1968 reprint of 1938 edition); M. Colledge, *The Parthians* (New York: Praeger, 1967); R. Ghirshman, "L'Iran et Rome aux premiers siècles de notre ère", *Syria* 49 (1972): 161-65; E. Yarshater, ed., *The Cambridge History of Iran III: The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods* (Cambridge: Cambridge University Press, 1983), part 1.

16. A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides* (New Rochelle: Caratzas Brothers, 1976 reprint of 1944 edition); R. Ghirshman, *Persian Art: The Parthian and Sasanian Dynasties* (New York: Golden, 1962);

:نک:

Yarshater, *Cambridge History of Iran*, part 2.

17. B. Spuler, *Iran in früh-islamischer Zeit* (Wiesbaden: Steiner, 1952); C. E. Bosworth, ed., *Iran and Islam* (Edinburgh: University of Edinburgh Press, 1971); M. H. Tabatabai, *Shi'ite Islam* (Houston: Free Islamic Literatures, 1979).

18. R. Levy, trans., *The Epic of the Kings* (London: Routledge and Kegan Paul, 1967).

:۱۹ نک:

A. J. Arberry, ed., *The Legacy of Persia* (Oxford: Clarendon, 1953); R. N. Frye, *The Golden Age of Persia* (New York: Barnes and Noble, 1975).

20. D. S. Rice, "From Sin to Saladin", *ILN* (Sept. 21, 1957): 466-69.

21. C. K. Wilkinson, "The Achaemenian Remains at Qaşr-i-Abu Naşr", *JNES* 24 (1965): 341-45.

:۲۲ به نقل از:

D. Wilber, *Persepolis, Capital of Parsa* (New York: Thomas Y. Crowell, 1969), p. 105.

:۲۳ نک:

J. Porter, "Muhammad's Journey to Heaven", *Numen* 21 (1974): 64-80.

24. C. W. Ceram, *Gods, Graves and Scholars* (New York: Knopf, 1953), chapter 16; C. H. Gordon, *Forgotten Scripts* (New York: Basic, 1968), chapter 3.

۲۵. به نقل از:

- L. Deuel, ed., *The Treasures of Time*, (New York: Avon, 1961), p. 115.
 26. G. Cameron, "Darius Carved History on Ageless Rock", *National Geographic* 98 (Dec. 1950): 825-44; idem, "The Monument of King Darius at Bisitun", *Arch* 13 (1960): 162-71.
 27. L. D. Levine and T. C. Young, Jr., eds., *Mountains and Lowlands* (Malibu: Undena, 1977), p.vii.

۲۸. نک:

Proceeding of the IInd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran (Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research, 1974), pp. viii-x; "Survey of Excavations in Iran—1977", *Iran* 16 (1978): 185ff.; "Survey of Excavations in Iran—1978", *Iran* 17 (1979): 143ff.

۲۹. برای کتاب‌شناسی عمومی، نک:

J. D. Pearson, ed., *A Bibliography of Pre-Islamic Persia* (London: Mansell, 1975); J. P. Elwell-Sutton, ed., *Bibliographical Guide to Iran* (Totowa: Barnes and Noble, 1983).

برای متون ایرانی، نک:

L. de Meyer, "Elamitic" and "Ancient Persian", in *A Basic Bibliography for the Study of the Semitic Languages*, ed., J. H. Hespers (Leiden: Brill, 1973), 1: 118-22, 123-26.

در بارهٔ حفاری‌ها، نک:

L. Vanden Berghe, *Archéologie de l'Iran ancien* (Leiden: Brill, 1959); idem, *Bibliographie analytique de l'Iran ancien* (Leiden: Brill, 1979); P. Calmeyer, "Archäologische Bibliographie", *AMI* 7 (1974): 251-58;

و بعدی؛

D. Stronach, ed., "Survey of Excavations", *Iran* 5 (1967): 133-49.

در باب هنر، نک:

E. Porada, "Bibliography for the Art of Ancient Iran," *JANES* 9 (1977): 67-84; S. J. Pattullo, "Additions to the Selected Bibliography for the Art of Ancient Iran," *JANES* 10 (1978): 109-12.

در باب تاریخ تحقیقات در ایران، نک:

J. Duchesne-Guillemin, "L'étude de l'Iranien ancien au vingtième siècle," *Kratylos* 7 (1962): 1-44; M. J. Dresden, "Survey of the History of Iranian Studies," *Handbuch der Orientalistik* 1, 4th Band (Leiden: Brill, 1968): 168-90.

در بارهٔ ایران‌شناسان و نوشته‌های آنان، نک:

Bio-Bibliographies de 134 Savants (Leiden: Brill, 1978).

مادها

اشاره‌ها در کتاب مقدس

مطابق شجره‌نامه ملت‌ها (پیدایش، ۱۰)،^(۱) مادها (مادای) از پشت یافت بودند. در دوره پیش از خروج (اشعیا، ۱۷:۱۳؛ ارمیا، ۲۵:۲۵؛ ۵۱:۱۱، ۲۸)، و بسیار بیش‌تر، در دوره پس از خروج (دوم پادشاهان، ۱۷:۶؛ دانیال، ۵:۲۸؛ ۸:۶، ۱۲، ۱۵) اشاره‌هایی به مادها یافت می‌شود. اشاره به «داریوش مادی» در دانیال ۵:۳۱؛ ۹:۱؛ ۱۱:۱، بحث فراوانی برانگیخته است. تنها اشاره عهد جدید به مادها، در فهرست مکان‌هایی است که شنوندگان انجیل در روز پنتیکاست (عید خمسین) از آن‌ها یاد کرده‌اند (اعمال رسولان، ۲:۹).

زبان‌های ایرانی

زبان‌های ایرانی از بستگان دیگر زبان‌های باستانی هندواروپایی، نظیر یونانی و لاتین و سنسکریت (که هندوآریایی‌ها در حدود سال ۱۸۰۰ پ.م به هندوستان آوردند) و همچنین آلمانی و انگلیسی جدید هستند.^(۲)

انگلیسی	لاتین	یونانی	سنسکریت	فارسی باستان	هندواروپایی قدیم
father	pater	patēr	pitár	pitar	*pǝtḗr[ɾ]
name	nōmen	onoma	nāman	nāman	*noṃn
god	deus	theos	devá	daiva	*deivo
horse	equus	hippos	ásva	asa	*ek ^u os

از آن‌جا که هیچ متن مرتبط با زبان مادها در دست نیست،^(۳) برای شناخت ناقص خود از مادها باید به نام‌های اشخاص و مکان‌ها و وام‌واژه‌ها تکیه کنیم.^(۴) شاهدهایی نشان می‌دهند

که زبان مادی به فارسی کهن نزدیک است و هر دو به شاخهٔ ایرانی زبان‌های هندواروپایی تعلق دارند. از جمله تفاوت‌های میان دو گویش این است که، «س» مادی منطبق بر «ث» فارسی کهن و «ز» مادی منطبق بر «د» فارسی است و موردهایی از این دست.^(۵) شماری از وام‌واژه‌های مهم و مادی انتقال‌یافته به فارسی کهن در دست هستند؛ مانند، xšāyathya «شاه»،^(۶) و xšathra-pāvā که به واسطهٔ واژهٔ satrapēs یونانی به واژهٔ satrap انگلیسی مبدل شده است.^(۷) شماری از نام‌های شخصی مادی، از طریق هرودوت در زبان یونانی حفظ شده‌اند:

یونانی	مادی	معنی
Megabātēs	Bagapāta	در محافظت خدا (یان)
Intaphernēs	Vi ⁿ dafarnā	جویندهٔ شهرت
Hystaspēs	Vištāspa	با اسبان یراق‌کرده
Mitrobatēs	Mithrapāta	در محافظت میترا
Mitradatēs	Mithradaāta	میترا داده ^(۸)

هندواروپاییان

اگرچه نمی‌توان پیچیدگی‌های اصل و ریشه و تاریخ مهاجرت‌های گوناگون هندواروپاییان را در این جا به طور کامل بررسی کرد، نکته‌های مشخصی را به اختصار بیان می‌کنیم.^(۹) خاستگاه اصلی هندواروپاییان در دشت‌های اتریش-مجارستان^(۱۰) یا در جنوب غربی روسیه^(۱۱) واقع شده بود. در آغاز، آنان با مردمی تماس داشتند که به زبان‌های فینو-اگریک^۱ سخن می‌گفتند.^(۱۲) چنان که هارمتا می‌گوید، قوم‌های هندواروپایی در هزارهٔ پنجم پیش از میلاد مسیح از بالت‌ها^۲ و اسلاوها جدا شدند.^(۱۳) موج‌های مهاجرت هندواروپاییان، به‌ویژه در پایان دورهٔ نخست و در آغاز و میانه‌های عصر دوم برنز (میان ۲۳۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح)، اندک اندک ایشان را به جنوب و شرق کشاند.

شاهد‌هایی بر این مهاجرت‌ها وجود دارند: استقرار یونانیان در سرزمین اصلی یونان؛^(۱۴) رسیدن لووی^(۱۵)‌ها و هیتی‌ها به آناتولی؛^(۱۶) حضور اشرافیت هندوآریایی اراپه‌ران در میان هوری‌های میتانی؛^(۱۷) و مهم‌تر از همه، تهاجم هندوآریایی‌ها که چه بسا مراکز بزرگ هاراپا و موهنجودارو را در درهٔ رود سند از میان برده باشد. این رویدادها در ریگ‌ودا منعکس شده‌اند.^(۱۸)

همگونی بسیاری میان واژگان مذهبی متن‌های سنسکریت و داهای هند و متن‌های زرتشتی اوستایی ایران وجود دارد.^(۱۹) این‌که ایرانیان همانند دیگر هندواروپاییان به طبقه‌های جنگاوران و روحانیان و کشاورزان تقسیم می‌شدند، فرضیه‌ای است که ژرژ دومزیل مطرح کرده است.

مهاجرت‌های ایرانیان

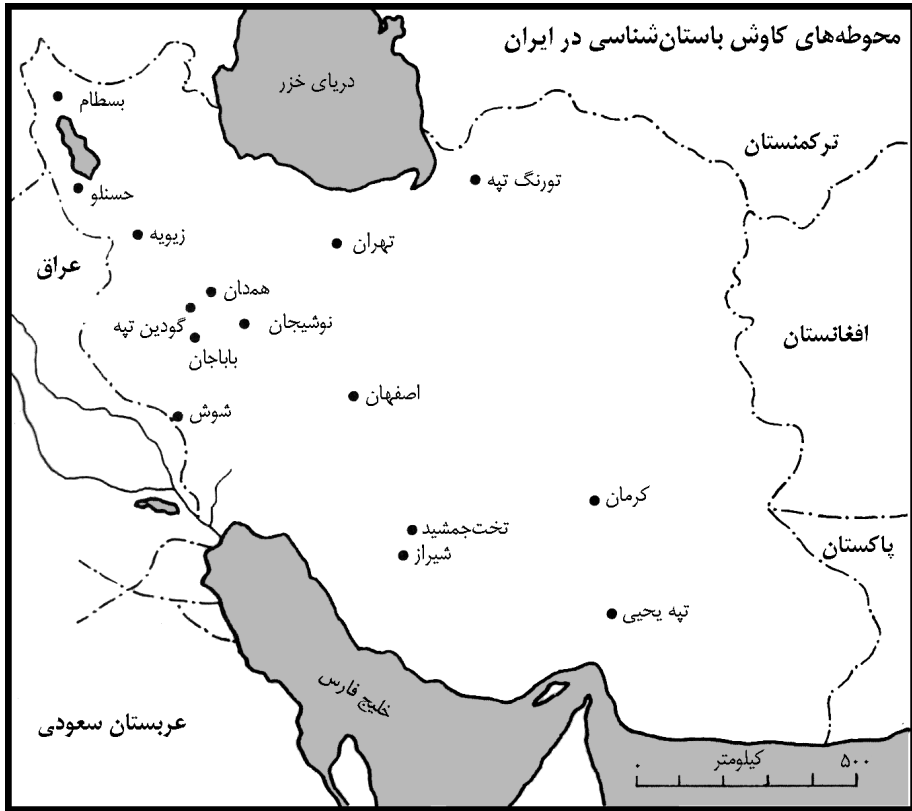
در باره مسیر و تاریخ مهاجرت‌های مادها و پارسی‌ها، از شمال به سوی فلات ایران، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. مسیری غربی از قفقاز، به موازات کرانه غربی دریای خزر^(۲۰) و مسیری شرقی از طریق ناحیه گرگان در جنوب دریای خزر مطرح شده‌اند. تاریخ‌هایی مطرح شده‌اند که به هزاره دوم پیش از میلاد مسیح می‌رسند. بیابید برخی از مهم‌ترین این پیشنهادها را بررسی کنیم.

در منطقه گرگان، جنوب شرق دریای خزر و شمال کوهستان البرز، بیش از سیصد تپه وجود دارد. از میان این‌ها، تپه حصار را در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۲ اریش اشمیت و شار تپه را در سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۳۳ تی. جی. آرن و یاریم تپه را در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۱ دیوید استروناک کاوید.

تورنگ تپه را در سال ۱۹۳۱ اف. وولسن کاوید و در دهه ۱۹۶۰ ژان دوشه آن را مطالعه کرد. سفال خاکستری، که از دوران IIb در دشت گرگان رواج بسیار دارد، در آزمایش رادیوکربن تا 250 ± 2375 پ.م تاریخ‌گذاری شده و دوشه آن را به کهن‌ترین هندواروپاییان ایران، یعنی نیاکان مادها منسوب کرده است.^(۲۱)

البته گره‌های باز نشده نیز در فرضیه دوشه وجود دارد. سفال خاکستری شمال، در ترکستان شوروی، از سفال دشت گرگان پسین‌تر است، و این برخلاف انتظار است.^(۲۲) همچنین، بین تاریخ‌گذاری دوره مربوط به پایان تپه تورنگ IIC که دوشه آن را سال ۱۶۰۰ پ.م دانسته است، و قدیمی‌ترین سفال خاکستری در غرب، محلی که مادها استقرار داشتند، فاصله زمانی زیادی وجود دارد. ممکن است فاصله بسیار بزرگ‌تری نیز نسبت به تاریخ‌های به دست آمده از رادیوکربن در باره پایان دوره حصار IIC به چشم بخورد، زیرا آن‌ها تاریخ 65 ± 1841 پیش از میلاد مسیح را به دست می‌دهند.^(۲۳)

ام. واین^۱ به دلیل وجود این فاصله زمانی تمایزی قائل می‌شود. او سفال خاکستری



پیشین‌تر را به هندواروپاییان، و سفال‌پسین‌تر را که در عصر آهن در غرب نمایان شده است، به ایرانیان نسبت می‌دهد. (۲۴) آی. ام. دیاکونوف معتقد است که اقوام هندوایرانی در نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد مسیح به نجد ایران رسیده‌اند. (۲۵) اما به نظر می‌آید تاریخ کهن‌ترین شاهد‌های باستان‌شناسانه از این تازه‌واردان، به اوایل نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد مسیح متعلق باشد. (۲۶)

دورترین و نزدیک‌ترین تاریخ برای آغاز عصر اول آهن در ایران، سال‌های ۱۴۵۰ و ۱۲۰۰ و پایان این عصر سال ۱۰۰۰ پیش از میلاد مسیح تعیین شده است. (۲۷) واژگان این دوره به نوعی گمراه‌کننده است، چرا که شمار اشیای آهنی تا عصر دوم آهن (۱۰۰۰ تا ۷۵۰/۸۰۰ پیش از میلاد مسیح)، چنان‌که وینسنت پیگت نشان داده است، اهمیت چندانی ندارد. (۲۸) تی. کوپلر یانگ در برخی از پژوهش‌های نخستین یادآور شده است که در عصر اول آهن، سفال خاکستری به لحاظ شکل به سفال ناحیه گرگان مربوط بوده و به‌تندی در بخش بزرگی